

## کژتابی ساخت زبانی در اصل نودونهم قانون اساسی

محسن خلیلی<sup>۱</sup>

چکیده

اصل نود و هشتم قانون اساسی ایران، به مسأله‌ی تفسیر قانون اساسی، اختصاص یافته است. یکی از جنجال‌انگیزترین تأسیسات حقوقی پس از انقلاب اسلامی، مسأله‌ی نظارت استصوابی است. شورای نگهبان، درباره‌ی نظارت بر انتخابات، موضوع اصل نود و نهم قانون اساسی، نظریه‌ای تفسیری (به تاریخ یکم خرداد ماه ۱۳۷۰) داد و آن را استصوابی، و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها، دانست. در دستور زبان فارسی، در جمله‌های مرکب هم‌پایه، نهادهای هم مرجع با نهاد پیشین و نیز دیگر سازه‌های نحوی یکسان، از روستخت جمله‌های هم‌پایه حذف می‌شوند. اصل نود و نهم قانون اساسی، در حقیقت، پنج جمله‌ی هم‌پایه است که با در نظر داشتن قاعده‌ی عطف در دستور زبان، به یک جمله، تبدیل شده است. خوانش دوباره‌ی اصل نود و نهم قانون اساسی، با پذیرش این انگاره که تفسیر رسمی اصول قانون اساسی، ارزشی مطابق با خود قانون اساسی دارد، سبب می‌شود، خواننده بتواند درونمایه‌ی اصل ۹۹ را به طریقی دیگر، نیز بخواند. نگارنده، با تکیه بر ساختار دستوری زبان فارسی، تلاش می‌کند نشان دهد که نظارت استصوابی بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری و ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، ممکن است درست به نظر آید؛ ولی، مفهوم نظارت استصوابی در مراجعه به آراء عمومی و مراجعه به همه پرسى، نادرست است.

واژگان کلیدی: نظارت استصوابی، قانون اساسی، تفسیر قانون اساسی، دستور زبان فارسی.

---

<sup>۱</sup> استاد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (khalilim@um.ac.ir)

## مقدمه

یکی از جنجال‌انگیزترین تأسیسات حقوقی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مسأله‌ی نظارت استصوابی است. شورای نگهبان قانون اساسی، درباره‌ی مقوله‌ی نظارت بر انتخابات، موضوع اصل نودونهم قانون اساسی، نظریه‌ای تفسیری (به تاریخ یکم خردادماه ۱۳۷۰) ارائه نمود و آنرا، استصوابی، و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات، از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها، دانست.

گسترش قابل توجه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، از ویژگی‌های دانش در دوران جدید شده است؛ به گونه‌ای که، امروزه در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا، پژوهش‌ها، با بهره‌گیری از عقلانیت قاعده‌ی «هم‌افزایی»، بر مطالعات میان/ بین‌رشته‌ای، استوار است. اگر بتوان از پژوهش‌های نوین مانند تأثیر تحولات سیاسی بر تفسیرهای حقوقی حقوق اساسی، و یا بررسی‌های زبان‌شناسانه و متکی بر ساخت دستور زبان فارسی، سخن گفت، آن‌گاه مشخص می‌شود که نگاه تک‌بعدی تا چه حد می‌تواند کوتاه‌بینانه باشد؛ زیرا؛ به جای شناخت موضوع پژوهش، به بدفهمی از آن‌چه که بناست شناخته شود، منجر می‌گردد. بازنمون صرف روی داده‌های تاریخی نیز، گره‌گشا و راه‌نما نیست؛ زان‌سبب‌که، دیگر پدیدارهای عرصه‌های گوناگون علوم انسانی، به‌خودی‌خود، شناخته نمی‌شوند و درباره‌ی چیستی ماهیت و چگونگی وجود و چرایی وقوع آنان، از راه‌رو تاریخ، نمی‌توان استدلال آفرید. نگارنده‌ی مقاله، از دریچه‌ی دستور زبان فارسی و با بهره‌گیری از قاعده‌ی حذف در جمله‌های مرکب هم‌پایه، نگاهی دیگر به صورت اصل نودونهم قانون اساسی انداخته است که چندان هم، بی‌تأثیر در شناخت محتوا و مضمون اصل نظارت بر انتخابات و همه‌پرسی در قانون اساسی ایران نیست.

فصل دهم پیش‌نویس قانون اساسی، به شورای نگهبان قانون اساسی اختصاص یافته، و از آن‌میان، اصل ۱۴۷، به نظارت شورای نگهبان بر امر انتخابات، ویژه شده بود: شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهور و مراجعه به آراء عمومی (رفراندم) را نیز بر عهده دارد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید از طرف رئیس‌جمهور یا دوسوم از نمایندگان مجلس

شورای ملی باشد و برای اجراء به شورای نگهبان تسلیم شود (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶: ۲۰). این اصل، در جلسه‌های ۳۶ و ۶۴ مجلس خبرگان قانون اساسی، مورد بررسی قرار گرفت، و با تغییری اندک، از تصویب گذشت و در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸، محل اعتبار قرار گرفت: شورای نگهبان، نظارت بر انتخاب رییس‌جمهور، انتخابات مجلس شورای ملی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را برعهده دارد (همان: ۱۷۴).

در جریان مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی به سال ۱۳۸۶، این اصل در کمیسیون اول شورا، که ویژه‌ی بررسی مسائل رهبری و مجمع تشخیص مصلحت بود، بررسی شد و در جلسه‌های ۳۶ و ۳۹ شورای بازنگری، مورد بحث قرار گرفت و تصویب نهایی شد (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۳: ۱۳ و ۳۹) و صورتی کمابیش متفاوت نسبت به متن مدون قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ یافت: شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را برعهده دارد (همان: ۳۹). درواقع، عبارت مجلس خبرگان رهبری اضافه شد و دو واژه‌ی انتخاب و انتخابات به انتخابات در آغاز اصل، تغییر یافت و عبارت رییس‌جمهوری نیز به ریاست جمهوری، تبدیل شد. اما، اصل معقول نظارت بر انتخابات که درهمه‌ی قوانین اساسی و قوانین انتخاباتی، پذیرفته شده است، در جریان تفسیر رسمی شورای نگهبان در سال ۱۳۷۰، به قضیه‌ای اختلاف‌زا تغییر ماهیت داد و هنوز هم که هنوز است، جنجال‌های فراوان، برمی‌انگیزاند که بسیاری را در موافقت و مخالفت با آن، بی‌پروا به میدان جدل کشانده است؛ تا جایی که، اغراق اگر نباشد، می‌توان نوشت که پس از طرح و تدوین نظریه و اصل ولایت فقیه (و بعدها، ولایت مطلقه‌ی فقیه)، موضوع نظارت استصوابی، جنجال‌انگیزترین تأسیس حقوقی در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌شمار است.

در تاریخ ۱۳۷۰/۲/۲۲، رییس هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، آیت‌الله غلام‌رضا رضوانی، که خود، فقیه شورای نگهبان نیز بود، درباره‌ی مدلول اصل نودونم قانون

اساسی، نظری تفسیری خواست: شورای محترم نگهبان با سلام و تحیات نظر به این که امر انتخابات از امور مهمه‌ی کشور<sup>۱</sup> است و امت اسلامی با رشد انقلابی در تمام دوره‌های اخذ رأی، به نحو چشم‌گیری در انتخابات شرکت نموده‌اند و من بعد نیز باید به نحوی عمل شود که حضور آزادانه‌ی مردم، هم‌چنان محفوظ بماند و این امر مستلزم نظارت شورای نگهبان است تا در تمام جهات رعایت بی‌طرفی کامل معمول گردد و در این خصوص در کیفیت اجرا و نظارت، گاهی شائبه‌ی تداخل مطرح می‌گردد، بنا به مراتب، استدعا دارد نظر تفسیری آن شورای محترم را در مورد مدلول اصل ۹۹ قانون اساسی، اعلام فرمایند. غلام‌رضا رضوانی رییس هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات (مؤذنیان، ۱۳۸۱: ۲۲۶). پاسخ شورای نگهبان، نیز چنین بود: هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات عطف به نامه‌ی شماره‌ی ۳/۳۳ مورخ ۱۳۷۰/۲/۲۲: موضوع در جلسه‌ی ۷۰/۳/۱ مطرح و نظر شورا بدین شرح اعلام می‌گردد: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی، استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات، از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود.» دبیر شورای نگهبان محمد محمدی گیلانی (مؤذنیان، ۱۳۸۱: ۲۲۶ و ۲۲۷).

موضوع نظارت استصوابی، به یک پژوهش فراگیر در پژوهش‌های هم‌پیوند با حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تغییر شکل و ماهیت داده است؛ برخی، آنرا مطابق اصول انتخابات آزاد و دموکراتیک، دانسته، و بعضی، آنرا غیر دموکراتیک، به‌شمار آورده‌اند. البته، هستند کسانی که آنرا مساوق با ماهیت مردم‌سالاری دینی و دموکراسی اسلامی، پنداشته و بر این نمط رفته‌اند که از درون‌مایه‌ی نظام «جمهوری» «اسلامی»، انتخاب بدون استصواب، امری است خلاف دین؛ بنابراین، در ماهیت انتخابات موجود در یک نظام حقوقی/سیاسی نوبنیان که هم می‌خواهد متدینانه باشد و هم دموکراتیک، نمی‌توان تردید رواداشت که انتخابات، مشمول نظارت استطلاعی نیست و بی‌شک، استصوابی است. نگارنده‌ی مقاله‌ی پیش‌رو، از منظری دیگر، که کمابیش ابتکاری است، قصد دارد مقوله‌ی نظارت استصوابی را به بررسی کشاند.



### ۱- پیشینه‌ی پژوهش

نظارت استصوابی، موضوع اصل نودونهم قانون اساسی، از آن گروه موضوع‌های پژوهشی است که هر کس در زمینه‌ی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران قلم بزند، ناچار است در هنگامه‌ی بررسی موضوع انتخابات و نظارت بر انتخابات، وارد قلمرو آن شود. مهرپور (۱۳۸۷: ۲۳۲-۲۳۸)، عمید زنجانی (۱۳۷۷: ۴۱۲-۴۱۷)، مدنی (۱۳۶۶: ۸۵-۱۲۰)، مدنی (۱۳۸۶: ۲۳۳-۲۴۰)، و هاشمی (۱۳۸۶: ۲۵۲-۲۶۴)، این کار را انجام داده و به‌طرزی مستوفای کیفیت و معنا و ماهیت و حدود و حیطة‌ی نظارت بر انتخابات و همه‌پرسی راه، شرح و تفسیر نموده‌اند؛ اما، هیچ‌کدام از آن منظری که نگارنده در نظر آورده است، وارد مقوله‌ی نظارت استصوابی نشده‌اند. دیگر منابع کم‌تر مشهور مرتبط با حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مانند ملک‌زاده (۱۳۹۰: ۳۲۴-۳۳۰)، شعبانی (۱۳۷۴: ۱۷۶-۱۹۵)، ارشدی (۱۳۸۲: ۲۹۴-۳۱۵)، نجفی اسفاد و محسنی (۱۳۷۹: ۲۴۵-۲۴۷)، صفار (۱۳۸۲: ۱۱۸)، نیز، نظارت موضوع اصل نودونهم قانون اساسی را مدّ نظر آورده‌اند، اما، به‌جز شعبانی، هیچ‌کدام به تفصیل و تفسیر، اصل ۹۹ را شرح نداده و به اجمال، آن‌را، رها ساخته‌اند. البته در برخی از دیگر نوشتارها مانند محمودی (۱۳۸۹)، و دیلمی معزی (۱۳۹۰)، به‌طرزی طبیعی، مقوله‌ی نظارت استصوابی ناشی از وظیفه‌های ذاتی شورای نگهبان دانسته، و به بحث گذاشته شده و بر وجود آن، صحّه گذاشته‌اند. بنابراین، در جای‌گاه نگاه منتقدانه‌ی برآمده از دیگر رشته‌های علوم انسانی نبوده و به‌طرز عمده درصدد تأیید آن، برآمده‌اند. دو کتاب دیگر، یکی، یزدی (۱۳۷۵: ۵۱۱ و ۵۱۲)، و عمید زنجانی (۱۳۸۵: صفحات گوناگون)، تنها به شرح تأییدگونه‌ی کارویژه‌های شورای نگهبان، مختص شده است. دو کتاب جعفری ندوشن (۱۳۸۵: ۱۱۷-۱۴۷)، و هدایت‌نیا و کاویانی (۱۳۸۰: ۱۶۰-۲۲۳) هم به شرحی مطّول و مکفی از کارویژه‌های ذاتی شورای نگهبان، اختصاص یافته که در امر نظارت بر انتخابات و همه‌پرسی، به‌ویژه، به تأیید تفسیر رسمی اصل نودونهم مختص شده است. جست‌وجو در چهار کتاب هم‌پيوند با مدیریت انتخابات، نظام‌های انتخاباتی، حقوق انتخابات دموکراتیک، و رفتار انتخاباتی در ایران، یعنی رهنورد و مهدوی‌راد (۱۳۸۹)، رینولدز، رایلی و الیس (۱۳۹۰)،

خسروی (۱۳۸۷)، و دارابی (۱۳۸۸)، نیز نشان می‌دهد که مباحث پژوهشی پیش‌روانه‌ی بسیاری می‌توان در زمینه‌ی انتخابات درافکند که همگی، بن‌مایه‌ی نظری مقوله‌ی نظارت استصوابی را فربه‌تر از پیش می‌سازند. اما، به‌طور اختصاصی، درباره‌ی نظارت استصوابی، کتاب و مقاله، بسیار هست، و از آن‌میان، مشهورتر از همه، کتاب «نظارت استصوابی» است که به‌اهتمام روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت (۱۳۷۸) چاپ شده و حاوی سی‌وچهار مقاله‌ی انتقادی و هوادارانه است که خواندن یک‌پارچه‌ی آن، بیان‌گر وجود جریان‌ی قوی از مناظره بر سر مقوله‌ی نظارت بر انتخابات است. اما، از منظری که نگارنده در این مقاله، در جست‌وجوی اثبات و تأیید آن است، هیچ‌کدام از آن نوشتارها، به بحث دخول نکرده‌اند. کتاب انتقادی امیرحسین علینقی (۱۳۷۸) نیز، سراسر به نقدی از نظارت استصوابی، ویژه شده، اما، بازهم، به‌هیچ‌نحو، از منظر دستور زبان فارسی، به صورت و محتوای اصل نودونهم، پرداخته نشده است. در تنها نشریه‌ی ویژه‌ی حقوق اساسی، نیز، دو مقاله، یکی نوشته شده که هیچ‌کدام از آن‌دو، اطاعت (۱۳۸۳) و ارشدی (۱۳۸۵)، ساختارِ زبانی و نحوی موجود در اصل نودونهم قانون اساسی را به بررسی نکشاده‌اند. تنها در دو منبع، می‌توان اندیشه‌ای شبیه به ایده‌ی نگارنده یافت؛ البته، شرح و بسطی نیافته و تنها به صورتِ ظاهری اصل ۹۹ قانون اساسی، اشارتی گذرا رفته است: آنچه از ظاهر اصل مستفاد می‌شود این است که نظارت نمی‌تواند شامل صلاحیت کاندیداها باشد. زیرا در اصل ۹۹، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، و ریاست جمهوری، در ردیف نظارت بر همه‌پرسی و مراجعه به آراء عمومی است، درحالی‌که در همه‌پرسی و مراجعه به آراء عمومی، اساساً کاندیدایی در میان نیست که صلاحیت وی نیاز به تأیید داشته باشد (ایمانی و قطمیری، ۱۳۸۸: ۶۳۳). منبع دیگر، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است؛ به‌ویژه، جلسه‌ی سی‌وششم آن، که به بررسی اصل نودونهم اختصاص یافته (اداره‌ی کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: جلسه‌ی ۳۶، ۱۴۶۰-۱۴۶۳) و در میانه‌ی مذاکرت، یکی دو تن از اعضای شورا، در چینش واژگان موجود در اصل ۹۹، تردیدهایی را روا دانستند که البته جوابی درخور نیافت:



محمد مؤمن - اصلاح بعد در اصل نودونهم است، این جا را آقایان لطف بفرمایید. عبارت متن فعلی ما این است، اصل نودونهم: «شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس جمهور، انتخابات مجلس شورای اسلامی و مراجعه برای آراء عمومی و همه‌پرسی را برعهده دارد.» این جا کمیسیون آمده «نظارت بر انتخاب خبرگان» را هم اضافه کرده است، البته این با توجه به مسائل تصویب شده چیزی نیست که مقتضای او باشد، ولی به خاطر این که مسأله انتخابات را شورای نگهبان برعهده داشت، انتخاب خبرگان رهبری هم که حداقل از اهم انتخاباتی است که در کشور برگزار می‌شود، این جا اضافه شد «شورای نگهبان نظارت بر انتخاب خبرگان رهبری» بدهد تا آخر... انتخاب رئیس جمهور، انتخابات مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد. که انتخاب خبرگان رهبری هم اینجا اضافه شد.

مهدی کروی - من این جا یک سؤال دارم، منظور از این نظارت بر انتخابات چیست؟  
هاشمی - مثل انتخابات مجلس.

کروی - چون آن جا حذف شد و رأی نیاورد.  
نایب‌رییس - آقای امینی شما چه سؤالی دارید؟

امینی - سؤال من این است که این «مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی» این دو تا است یا یکی است؟ اگر دو تا است فرقی چیست؟ چگونه شده که ذکر شده؟  
محمد مؤمن - همان قانون اساسی قبلی است.

امینی - همان قانون اساسی سابق هم بوده، اما دو تا است یا یکی است؟  
مؤمن - آراء عمومی و همه‌پرسی عطف تفسیر است.

امینی - خوب اگر هست، پس چرا دو تای آن را ذکر کنیم؟  
نایب‌رییس (هاشمی) - این چه اشکالی دارد؟

مؤمن - عرض می‌کنم قانون اساسی قبلی است. البته کمیسیون...  
امینی - پیشنهاد حذف یکی از این ها را من می‌دهم.

کروی - اشکالی دارم.

نایب رییس (هاشمی) - اشکالتان چیست، بفرمایید.  
 مهدی کروبی - اشکال بنده در این است که شورای نگهبان نظارت کند در قضیه خبرگان  
 آنجا دارد، رد شد.

نایب رییس (هاشمی) - کجا رد شد؟  
 منشی (یزدی) - نه جناب آقای کروبی! ظاهراً تصور جناب عالی این است که «نظارت بر  
 انتخابات است».

مهدی کروبی - نظارت یعنی امضاء هم باید بکنند. ایشان باید شرکت کند یا شرکت نکند؟  
 منشی (یزدی) - نظارت بر انتخابات است، انتخابات مجلس، انتخابات ریاست جمهوری،  
 انتخاب ... نظارت بر انتخابات تصریح شده است.

احمد آذری قمی - مسائل خبرگان، انتخاب مجلس مگر این نیست صلاحیت کاندیداها را  
 باید تأیید بکنند رئیس‌جمهور را هم همین‌طور ...

نایب رییس (هاشمی) - نه انتخاب، انتخاباتی که برای مجلس خبرگان می‌شود.  
 کروبی - نه، یعنی ببینید انتخابات صحیح بوده یا صحیح نبوده، تمام شد. من منظورم این  
 است که ببینید انتخابات صحیح است یا صحیح نیست. دیگر این آقا باشد، این آقا نباشد.  
 آذری قمی - منظورم این است که بگوید این آقا باید باشد و این آقا نباید باشد.  
 کروبی - نه آقای آذری می‌گوید منظورم این است که بگوید، این آقا باید باشد این آقا  
 نباید باشد.

احمد آذری قمی - در شورا مگر این‌طور نیست، در رییس‌جمهور نیست؟  
 نایب رییس (هاشمی) - سؤال آقای کروبی جوابش این است منظور انتخاباتی است که  
 برای اعضای خبرگان تشکیل می‌شود. مثل مجلس شورای اسلامی. باید نظارت کنند تا  
 انتخابات صحیح انجام بشود.

موسوی خوئینی‌ها - انتخابات خبرگان قبلی را چه کسی نظارت کرد؟ (مؤمن - شورای  
 نگهبان).





نایب‌رئیس (هاشمی) - ما با قانون نوشتیم. (موسوی خوئینی‌ها - که شورای نگهبان نظارت کند؟) بله، با قانون نوشتیم حالا این دفعه در قانون اساسی بیاید... آقای بیات بفرماید. اسدالله بیات - یک اصلاح عبارتی باید این‌جا بشود. این نظارت بر انتخاب خبرگان نیست، این انتخابات خبرگان است و این اگر «انتخاب» باشد ظاهراً عبارت موهن است. بعد انتخاب آن رئیس‌جمهور به‌نظر من آن جلوتر بشود. معنایش این است. شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهور (چون فرد است عنوان انتخاب آمده در قانون اساسی اولی هم بوده) و انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی.

نایب‌رئیس (هاشمی) - حالا این عبارت سلیس‌تر می‌شود این‌طور که می‌گویند. آقای بیات تذکری می‌دهند که در این مورد اصطلاحاً باید بگویید انتخابات گرچه انتخاب هم صحیح است. ولی انتخابات بگویید روشن‌تر است، درست هم است، غیر از رئیس‌جمهور... آذری قمی - شاید این غلط باشد. انتخاب خبرگان رهبری را ممکن است باشد.

نایب‌رئیس - نه آن نیست، بله ممکن است این شبهه، پس این را انتخابات می‌کنیم، البته یک نکته دیگر ایشان می‌گویند در مورد رئیس‌جمهور آن‌جا انتخاب است همان‌جا هم شاید اصطلاحش انتخابات باشد، چون انتخاب‌هایی می‌شود، هرکسی به یک نفر رأی می‌دهد و با این تناسب آن‌جا هم انتخابات است. همه‌جا انتخابات است. منشی (یزدی) - حالا اگر به هر حال پیشنهاد ایشان هست عبارت می‌شود انتخاب رئیس‌جمهور...

نایب‌رئیس (هاشمی) - نه «انتخابات» همه انتخابات است فرق نمی‌کند. منشی (یزدی) - اگر همه انتخابات بشود، یکی می‌شود، یعنی این‌جور بشود «نظارت بر انتخابات خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی».

نایب‌رئیس (هاشمی) - به همان ترتیب که خودشان آوردند خوب است دیگر حالا در مورد همه‌پرسی لازم نیست اگر اشتباهی در قانون اساسی قبل شده ما هم این را حفظ کنیم اگر در قانون اساسی همه‌پرسی و مراجعه به آراء عمومی این‌ها عطف تفسیر است ما یکی از آن را بگذاریم.

عمید- در پرائنتر گذاشته بشود بهتر است. انتخابات رییس‌جمهور، انتخابات مجلس باید حفظ بشود. آیین‌نامه انتخابات رییس‌جمهور.

نایب‌رییس (هاشمی)- آخر رییس‌جمهور هم وقتی که رأی می‌دهند مردم به چند نفر رأی می‌دهند انتخابات است اگر شما بگویید که الان در هر شهر مثلاً رفسنجان، آقای هاشمیان هم وقتی که یک نفر می‌خواهد آن‌جا هم می‌گویند انتخابات. نمی‌گویند انتخاب. اصلاً انتخابات با توجه به تعداد کاندیداها است.

منشی (یزدی)- آقای هاشمی اگر قرار است بحث ادبی بکنید، انتخاب بین چند تا است. بعد گاهی منتخب هم چند تا است. گاهی منتخب یکی است، انتخاب بین چند تا که باشد می‌شود انتخابات. مثل مجلس شورای اسلامی، یا خیرگان، ولی اگر یک نفر باشد ولو بین چند تا است ولی یک نفر را می‌خواهند آن انتخاب می‌شود. یعنی انتخاب کردن بین چند تا یک نفر را می‌شود انتخاب، انتخاب کردن بین چند نفر می‌شود انتخابات.

نایب‌رییس (هاشمی)- از شما می‌پرسم مثلاً در رفسنجان که یک وکیل دارد، آن‌جا انتخابات انجام می‌شود؟

منشی (یزدی)- نه، چون رفسنجان تنها نیست، کشور...

نایب‌رییس (هاشمی)- نه حالا به خصوص همان.

منشی (یزدی)- اگر دو تا کاندیدا باشد انتخاب می‌شود، بله، نماینده رفسنجان انتخاب شد نه انتخابات شد.

نایب‌رییس (هاشمی)- اگر بخواهند بگویند چه می‌گویند؟

منشی (یزدی)- در مجلس شورای اسلامی انتخابات، روشن است دیگر، رد شویم از این بحث.

میرحسین موسوی- حاج آقا این را از یک ادیب پرسید، بحث را تمام کنید.

منشی (یزدی)- بلی، بگذارید در آن جلسه شور سوم حل می‌شود بله، یک نفر را حتماً می‌گویند انتخاب.

مؤمن- حاج آقا اجازه بفرمایید، من یک توضیحی بدهم.



نایب‌رییس (هاشمی) - بفرمایید.

محمد مؤمن - ببینید ما این عبارت انتخاب را که آوردیم درست است و فرق دارد با بعدی‌اش یک وقت انتخاب خبرگان رهبری است. انتخاب می‌شوند، خبرگان رهبری و هم چنین انتخاب می‌شود رییس‌جمهور. آن‌جا هست انتخابات مجلس، نه انتخاب مجلس، معنا ندارد، آن‌جا چون اضافه شده به مجلس انتخابات آورده و انتخاب‌هایی است مربوط به مجلس. اما این‌جا چون نسبت به آن شخص یا اشخاص انتخاب شده است انتخاب خبرگان یا انتخاب رییس‌جمهور این تعدد...

نایب‌رییس (هاشمی) - نه آن‌طور نیست.

منشی (یزدی) - حالا چون خبرگان هم متعددند بگویند انتخابات مجلس خبرگان.

مؤمن - ولی در مورد مجلس انتخاب مجلس نیست، انتخابات مجلس است.

نایب‌رییس - اولاً آن‌که حتماً باید بگوییم مجلس خبرگان.

مؤمن - همان‌طور که آقای بیات فرمودند اگر بکنیم مجلس...

نایب‌رییس (هاشمی) - بحث ادبی یک چیزی است که هیچ کسی را نمی‌شود قانع بکنیم،

حتی آخرش هم همین را می‌گویند من هم مثل شما هستم دیگر فرقی نمی‌کند.

منشی (یزدی) - شور سوم تنظیم می‌کنند می‌آورند همین‌جا.

نایب‌رییس (هاشمی) - پس، اصلاحی که آقایان کردند، فقط همین است که انتخابات

مجلس خبرگان را اضافه کردند.

میرحسین موسوی - رأی جدیدی است.

نایب‌رییس (هاشمی) - این قدر جدید نیست آقایانی که موافقت این بیاید در دستور کار

ما (چون آقای هاشمیان اصرار دارند) این‌را اول رأی بدهند (اکثر دستشان را بلند کردند)

تصویب شد. حالا کسانی که موافقت انتخابات خبرگان را هم در قانون اساسی همین‌طور

اضافه بکنیم رأی بدهند (اکثر دستشان را بلند کردند) تصویب شد.

بنابراین، بررسی پیشینه‌ی پژوهش، نشان‌گر آن است که بررسی اصل نودونهم قانون اساسی با تکیه بر ساختار دستوری زبان فارسی، از نوآوری و نوعی خلاقیت برخوردار است که نوشتن نوشتار پیش‌رو را موجه می‌گرداند.

## ۲- نظارت استصوابی

سال ۱۳۶۸ در تاریخ روی‌دادهای سیاسی و حقوقی ایران انقلابی، مقام ویژه‌ای دارد؛ زیرا، رحلت امام خمینی و انتخاب رهبر جدید و بازنگری قانون اساسی و انتخاب رییس جمهور جدید، همگی حکایت از آغاز دوران جدیدی در تاریخ نظام جمهوری اسلامی داشت. بی‌گمان، پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ را می‌توان به منزله‌ی رخ‌دادی در نظر آورد که دومینوبی از حوادث مهم سیاسی و حقوقی را زنجیروار با خود به همراه آورد و سیاق و سبک مملکت‌داری و زمام‌داری را دچار دگرگشت‌های اساسی کرد. آغاز انتخابات دوره‌ی چهارم مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۱، درحالی‌که نیاز مصلحت‌جویانه‌ی مملکت‌داری اقتضاء می‌کرد که سیاست‌های بازسازی و سازندگی پس از جنگ، ناهمانند باشد با سیاست‌هایی که از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ بر کشور حکم‌فرما بود، سبب شد که نگاه‌ها به مجلس شورای اسلامی معطوف شود؛ مجلسی که، دوره‌های دوم و به‌ویژه سوم آن، در زیر چتر هژمونیک جناحی قرار داشت موسوم به چپ، که به سیاست‌های زمام‌دارانه‌ی کشور در سال‌های آغازین پس از ارتحال امام خمینی، معترض بود و گاهی نیز، مانع محسوب می‌شد. ساخت دولت اقتدارگرای بوروکراتیک، اقتضاء می‌کرد که برای روان‌ساختن اندیشه و کردار بازسازی و سازندگی، می‌بایست قوای سه‌گانه‌ی کشور، هم‌سو و هم‌راستا، شوند. زین‌سبب، مصلحت، چنین دیده شد که به‌طرزی قانون‌مند، و با بهره‌گیری از سازوکار اصل نودوهمین قانون اساسی، مضمون اصل نودونهم، مورد تفسیر قرار گیرد؛ تفسیری که، می‌توانست جناح نام‌بردار به چپ را، از عرصه‌ی سیاست در ایران، سبک‌دوش، نماید.

بنا به یک تعبیر، در نظام جمهوری اسلامی ایران، تفسیر قانون اساسی برعهده‌ی شورای نگهبان، به‌عنوان قوه‌ی مؤسس ناظر، گذاشته شده است که به نیابت و جانشینی از مجلس

مؤسس قانون‌گذار، قانون اساسی را تفسیر خواهد کرد (هدایت‌نیا و کاویانی، ۱۳۸۰: ۱۵۵)؛ و این نکته، درحالی‌اهمیت می‌یابد که بدانیم و بپذیریم یک انگاره‌ی درست حقوقی را: تفسیر شورای نگهبان از اصول قانون اساسی، به منزله‌ی خود اصول بوده و پس از اعلام نظریه‌ی تفسیری شورای نگهبان، همان اعتبار و ارزش اصول قانون اساسی را دارا می‌باشد و متخلف از آن به منزله‌ی تخلف از اصول قانون اساسی، تلقی می‌گردد (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۷۷). این نوع نظارت، بنا به تعبیر رسماً موجود، هم شمول و اطلاق دارد و هم استصوابی است. اما، در توضیح و تشریح ماهیت و محتوای اصل نودونم، بسیاری اوقات هست که نوعی کژی و کاستی هویدا می‌شود که نشان دهنده‌ی وجود نوعی تردید در ساختار نحوی جمله‌ی مطول اصل ۹۹ است. دقت کنیم: ظاهر عبارت اطلاق دارد و همه‌ی مراحل از دعوت ستاد اجرایی، از معتمدین و انتخاب اعضاء لازم برای هیأت اجرایی و صلاحیت آنان تا آخرین مرحله‌ی رأی‌گیری و شمارش آراء و لاک و مهر صندوق‌ها و تحویل فرمانداری‌ها و شمارش نهایی و اعلام نتایج را دربر می‌گیرد. درکل از لحظه‌ای که کاندیداها نام‌نویسی می‌کنند تا لحظه‌ی اعلام نتایج، مشمول نظارت است و کلمه‌ی انتخاب صدق می‌کند. نه تنها هنگام رأی‌گیری که مردم پای صندوق‌ها می‌آیند و می‌خواهند نام مورد نظر خود را انتخاب کرده، بنویسند و امکان تقلب و تخلف یا تبلیغ منحرف‌کننده وجود دارد (یزدی، ۱۳۷۵: ۵۱۱). در این توضیح و تفسیر درازآهنگ که وسواس شگفت‌آوری نیز در آن نهفته است که نظارت از مرحله‌ی صفر، شروع و تا مرحله‌ی صد، پایان می‌پذیرد و هیچ شک و تردید و خللی هم بر آن مترتب نیست، هیچ نامی از دو مقوله‌ی مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی، که جنسی و سنخی یکسر متفاوت با سه نوع انتخابات موضوع اصل نودونم دارند، به میان نمی‌آید.

می‌دانیم که تعبیر مراجعه به آراء عمومی، به جز اصل نودونم، یک‌بار در اصل ۵۹ و یک‌بار نیز در اصل ۱۷۷ به کار رفته است. در اصل پنجاه‌ونهم قانون اساسی، یکی از راه‌های تقنین در مسایل بسیارمهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، از راه همه‌پرسی و مراجعه‌ی مستقیم به آراء مردم، به‌شمار آمده است. در اصل ۱۷۷ قانون اساسی نیز، مصوبات شورای بازنگری پس از تأیید و امضای مقام رهبری، می‌بایست به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در

همه‌پرسی برسد که از طریق مراجعه به آرای عمومی، میسر است. واژه‌ی همه‌پرسی نیز به‌جز اصل نودونه، ۹ بار در قانون اساسی به‌کار رفته است: اصول یکم، ششم، پنجاه‌ونهم، شصت و چهارم، یکصد و دهم، یکصد و بیست و سوم، یکصد و سی و دوم، و یکصد و هفتاد و هفتم (دوبار). این نقل قول را مدّ نظر داشته باشیم؛ زیرا، دوباره به مضمون آن، نیاز خواهیم داشت و بازخواهیم گشت: کلیه‌ی ملاک‌ها و ضوابطی که در مورد انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و تشخیص صلاحیت داوطلبان گفته شد، در این مورد {نظارت بر همه‌پرسی} نیز صادق است، زیرا، مسایل بسیار مهم که ارجاع به آراء عمومی می‌شود، خواه‌ناخواه رابطه‌ی نزدیکی با موازین اسلامی و اصول قانون اساسی خواهد داشت و چنین همه‌پرسی ممکن است به سرنوشت کشور نیز بستگی داشته باشد. با توجه به این اهمیت فوق‌العاده، نظارت شورای نگهبان می‌تواند مطمئن‌ترین طریق کنترل به‌منظور اجرای قانون و رسیدن به نتایج واقعی همه‌پرسی باشد (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۴۱۷).

در باب نظریه‌ی تفسیری شورای نگهبان از اصل نودونهم، هم می‌توان از اشکال آیین‌نامه‌ای گذاشت و گذشت (که سؤال‌کننده‌ی تفسیرخواه را، ماده‌ی ۱۳ آیین‌نامه‌ی داخلی شورای نگهبان به هیأت‌ریسه‌ی مجلس اسلامی یا شورای عالی قضایی یا هیأت دولت و یا رییس‌جمهور، محدود و منحصر ساخته بود؛ درحالی‌که، پرسشی که منجر به اصدار تفسیر اصل نودونهم شد از سوی هیأت نظارت بر انتخابات مطرح شده که خود بخشی زیردست و مطیع در نسبت با شورای نگهبان بود)؛ و هم، می‌توان از مسأله‌ی عدم ضرورت تفسیر عبور کرد، از آن‌جهت که دست کم، بعد از گذر زمان و بر اثر اتفاقاتی که در جریان انتخابات مجلس سوم پیش آمد و منازعاتی که در مورد نوع نظارت شورای نگهبان و محدوده‌ی آن، مطرح شد (هدایت‌نیا و کاویانی، ۱۳۸۰: ۱۸۳) و نوعی ابهام را در مورد دامنه‌ی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات پدید آورده بود و هم می‌توان از ناهمانندی‌های میان مفاهیمی هم چون نظارت و اجرا، تعیین یا تشخیص صلاحیت و یا توسعه‌ی اختیارات شورای نگهبان به‌دست خود شورای نگهبان، گذشت. اما، نمی‌توان از کژتابی ساختار دستوری جمله‌ی موجود در



اصل نودونهم، عبور کرد؛ زیرا، دست‌رسی به آن، سبب می‌شود بتوان همه‌ی ابهام‌ها و دوپهلویی‌ها را از منظری دیگر، بازنمون ساخت.

### ۳- حذف به قرینه در دستور زبان فارسی

در ساختار دستوری بسیاری از زبان‌ها، و از جمله، زبان فارسی، در صورت وجود قرینه، هر یک از اجزاء کلام را می‌توان حذف کرد: قرینه، یا لفظی است یا حضوری یا ذهنی. گاهی نیز حذف به سبب بی‌اهمیت بودن جزئی از کلام صورت می‌گیرد. به این ترتیب، هر یک از اجزاء کلام می‌تواند حذف شود:

۱. اگر حذف برای پرهیز از تکرار صورت گیرد آن را حذف به قرینه‌ی لفظی گویند: پرویز آمد و (پرویز) کتاب را برد.

۲. اما، اگر مطلب مسبوق به سابقه باشد و شنونده از سیاق سخن به بخش حذف‌شده پی ببرد، حذف به قرینه‌ی ذهنی است: بالاخره از سفر برگشت؟ (منظور کسی است که گوینده و شنونده نسبت به مسافرت او آگاهی قبلی دارد).

۳. نوعی دیگر از حذف با قرینه‌ی حضوری صورت می‌گیرد: {هوا} سرد است. (در موقعیتی که سرما عملاً احساس شود). {به شما} گفته بودم کتاب را همراه بیاورید.

۴. بی‌اهمیت تلقی شدن هر یک از اجزاء جمله نیز می‌تواند باعث حذف آن شود: کتاب دانش اجتماعی را خریدم. (در جمله‌هایی از این قبیل که نیاز به ذکر متمم فعل یعنی کتاب‌فروشی نیست). اصولاً این حذف‌ها در روساخت جمله و با توجه به ژرف‌ساخت آن انجام می‌گیرد (وحیدیان کامکار و عمرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

در دستور زبان فارسی، جمله‌ی مرکب از بیش از یک جمله‌ی اصلی پدید می‌آید که به جمله‌های کوچک‌تری، قابل تجزیه‌اند. می‌توان به برخی نمونه‌ها دقت کرد که بخش محذوف آن، به خوبی نمایان می‌شود:

علی روزنامه خرید و علی روزنامه را خواند ----- علی روزنامه خرید و خواند.

علی روزنامه خرید و علی روزنامه را به محمود داد ----- علی روزنامه خرید و به محمود داد.

علی کتاب خرید و نوشین روزنامه خرید - علی کتاب خرید و نوشین روزنامه. / علی کتاب و نوشین روزنامه خرید.

علی گرسنه و علی خسته بود ----- علی گرسنه و خسته بود (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۱: ۸۳). حذف در اجرای جمله‌های مرکب، می‌تواند شامل حال فعل، نهاد، مسند، مفعول، متمم، قید، حرف اضافه، حرف ربط، و همه‌ی اجزای جمله (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۳: ۲۱۱ و ۲۱۲) باشد؛ که از آن میان، دو مورد فعل و نهاد، بیش‌تر به مضمون مقاله‌ی پیش‌رو می‌آیند. در حذف فعل، می‌توان به این جمله، اشاره کرد: که بود آمد؟ - علی. یعنی: علی بود. در حذف نهاد، می‌توان جمله‌های هم‌پایه را نام برد که فاعل واحدی دارند، در این صورت، فاعل تنها در جمله‌ی نخستین می‌آید و در بقیه حذف می‌شود: اسماعیل به خانه‌ی ما آمد و ناهار را با ما خورد و به مدرسه رفت. یعنی: اسماعیل به خانه‌ی ما آمد، اسماعیل ناهار را با ما خورد و اسماعیل به مدرسه رفت (همان: ۲۱۱). ریشه‌ی چنین محذوفات نحوی را در ساختار دستورزبانی، می‌توان به دو مقوله‌ی ژرف‌ساخت/ روساخت، پیوند داد که منظور از آن، چنین است: در هنگام سخن گفتن یا نوشتن، اجزایی از جمله را حذف می‌کنیم. وقتی شما از دوستتان می‌پرسید «امروز ساعت اول چه درسی داریم؟» و او جواب می‌دهد: «دستور»؛ این کلمه از جمله‌ای است که همه‌ی اجزای آن، جز همین کلمه‌ی دستور حذف شده است. در واقع، در ذهن دوست شما که به شما جواب داده، چنین جمله‌ای بوده است: «امروز ساعت اول، درس دستور زبان فارسی داریم» ... دانش‌مندان قدیم در این باره از اصطلاح «تقدیر» استفاده می‌کردند و مثلاً می‌گفتند «می‌توانید بروید» در تقدیر، «شما می‌توانید بروید» است و تقدیر را عبارت می‌دانستند از حذف چیزی از سخن که در ذهن و نیت هست... زبان‌شناسان می‌گویند هر جمله‌ای یک روساخت و یک ژرف‌ساخت دارد. روساخت آن چیزی است که در ذهن سخن‌گویان جای دارد. مثلاً می‌گویند... در این گفتگو: - امروز ساعت اول چه درسی داریم؟- دستور. دستور در سطح روساخت و «امروز ساعت اول درس دستورزبان





فارسی داریم»، در سطح ژرف‌ساخت است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۱۵). انوری و احمدی گیوی، به نقل از تهانوی، تقدیر را عبارت از حذف چیزی دانسته‌اند در لفظ و ابقاء آن در نیت (همان). اصل نودونهم قانون اساسی، در حقیقت پنج جمله‌ی هم‌پایه است که با در نظر داشتن قاعده‌ی عطف در دست‌ورزبان، به یک جمله، تبدیل شده است؛ یعنی:

- ۱) شورای نگهبان، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری را برعهده دارد؛ و،
- ۲) شورای نگهبان، نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری را برعهده دارد؛ و،
- ۳) شورای نگهبان، نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی را برعهده دارد؛ و،
- ۴) شورای نگهبان، نظارت بر مراجعه به آراء عمومی را برعهده دارد؛ و،
- ۵) شورای نگهبان، نظارت بر مراجعه به همه‌پرسی را برعهده دارد.

خوانش دوباره‌ی اصل نودونهم قانون اساسی، با پذیرش این انگاره که تفسیر رسمی اصول قانون اساسی، ارزشی مطابق با خود قانون اساسی دارد، سبب می‌شود، خواننده بتواند درون‌مایه‌ی اصل ۹۹ را به‌طریقی دیگر، بخواند:

۱) شورای نگهبان، نظارت استصوابی بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری را برعهده دارد؛

و،

- ۲) شورای نگهبان، نظارت استصوابی بر انتخابات ریاست جمهوری را برعهده دارد؛ و،
- ۳) شورای نگهبان، نظارت استصوابی بر انتخابات مجلس شورای اسلامی را برعهده دارد؛ و،

۴) شورای نگهبان، نظارت استصوابی بر مراجعه به آراء عمومی را برعهده دارد؛ و،

۵) شورای نگهبان، نظارت استصوابی بر مراجعه به همه‌پرسی را برعهده دارد.

## ۴- تحلیل یافته‌ها

روند انتخابات را می‌توان به دو قسمت اجرایی و نظارتی تقسیم کرد. اصل بر آن است که می‌بایست، سنجه‌های منطقی و عادلانه‌ای برای رسیدن به دست‌آوردهای بهینه، در یک فرآیند انتخاباتی، به‌خوبی، روشن شود. هرگاه از روند انتخابات، سخن به‌میان می‌آید، موضوع رسیدگی به صلاحیت نامزدها، رسیدگی به شکایت‌های مرتبط با رد صلاحیت نامزدها، رسیدگی به شکایت‌های نامزدهای انتخاباتی درباره‌ی نتیجه‌ی انتخابات و رخداد‌های موجود در فرآیند انتخابات و سرانجام، اعلام نهایی نتیجه‌ی انتخابات، از جمله‌ی چنین معیارهایی است. پس، به‌نظر می‌رسد هرگاه صحبت از انتخابات در میان باشد، آنچه که در نخستین گام به ذهن‌ها، خطور می‌کند، وضعیت و شرایط و صلاحیت و عدم صلاحیت افرادی است که کاندیدا می‌شوند تا پروسه‌ی انتخابات، به‌صورت رسمی، آغاز شود. در باب تفاوت سنخ و جنس آنچه که موضوع اصل نودونهم قانون اساسی قرار گرفته، گفتنی است که تمام موارد موجود در این اصل، جنس هم‌سانی ندارند و از منظری ماهیتی، با هم‌دیگر، ناهمانند هستند.

نکته‌ی نخست را می‌توان این‌گونه طرح نمود که «مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی» موضوع اصل نودونهم، دو تا نیست؛ بل که، یکی است که بر آن، هم وحدت موضوعی و هم وحدت شکلی، حاکم است. همان‌گونه پیش از این نوشته شد، مفهوم مراجعه به آرای عمومی، تنها در دو اصل ۵۹ و ۱۷۷ (البته به‌جز اصل ۹۹) به‌کار رفته است که مدلول آن نشان می‌دهد که به‌طور کامل با مقوله‌ی همه‌پرسی یکی است. درست‌تر آن است که در این زمینه، اصل ششم قانون اساسی ایران معیار قرار گیرد که به‌درستی در آن یاد شده است که امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود؛ و، آرای عمومی نیز به دو قسمت انتخابات و همه‌پرسی، منقسم شده است. گرچه، جابه‌جا، باید گفت که در این اصل، انتخابات بسیار مهم مجلس خبرگان رهبری، مورد غفلت قرار گرفته و به‌نادرستی، فراموش شده است؛ درعین‌حالی که عبارت «و نظایر این‌ها» نوعی بی‌توجهی محض به انتخابات مجلسی است که از منظر حقوقی، بالاترین نهاد قانونی کشور است.



از دیگر سو، تمامی موارد همه‌پرسی یادشده در اصول ۱، ۶، ۵۹، ۶۴، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۳۲، و ۱۷۷ قانون اساسی، در حقیقت، همان مراجعه به آراء عمومی است. بنابراین جا دارد که واژه‌ی همه‌پرسی، در سراسر قانون اساسی، به‌طور یکسان به‌کار رود؛ از جمله، در اصل نودونهم نیز، مقوله‌ی مراجعه به آراء عمومی حذف شود، زیرا، واژه‌ی فراندوم در قانون اساسی ایران به‌کار نرفت و به‌جای آن از عبارت مراجعه به آراء عمومی که دقیقاً معادل معنایی آن بود، استفاده شد. درحالی‌که واژه‌ی همه‌پرسی، واژه‌ای برساخته و نوپیدا بود که دقیقاً هم، همان معنای فراندوم را می‌داد؛ یعنی، رجوع به همگان. جابه‌جا، باید گفت که همه‌پرسی، سه صورت دارد: تقنینی، وقتی است که در مسایل مهم، امر قانون‌گذاری به آراء عمومی گذاشته شود. سیاسی، وقتی است که رییس کشور، برای اتخاذ تصمیمات سیاسی فوق‌العاده با مراجعه به آراء اکثریت مردم، اعتماد آن‌ها را نسبت به خود جلب می‌کند. اساسی، که برای تجدید نظر در قانون اساسی، صورت می‌گیرد (هاشمی، ۱۳۸۶: ۷۰ و ۷۱). در قانون اساسی کشور ما، دو نوع تقنینی و اساسی همه‌پرسی، به‌طور صریح در اصول ۵۹ و ۱۷۱ به‌کار رفته؛ ولی، قرینه‌ی واضحی برای توجیه حضور همه‌پرسی سیاسی، در قانون اساسی وجود ندارد، مگر آن‌که، چنین برداشت کنیم که برخی از بالاترین مقامات سیاسی کشور، مانند رهبری و رییس جمهوری، در برخی اوقات، حق داشته باشند برای اتخاذ برخی از تصمیمات سیاسی و قانونی، از طریق پرسش از همگان، اعتماد عمومی مردم را جلب نمایند. گذشته از همه این‌ها، شایان یادآوری است که علی‌رغم تفکیک همه‌پرسی‌ها از منظر موضوعی، همگی آن‌ها، یکی هستند. به این موضوع، باید باز گردیم؛ زیرا، آنچه که مفهوم نظارت استصوابی را شاخصیت بخشیده، عبارت «تأیید و رد صلاحیت کاندیداها» است که به‌نظر می‌رسد، یک‌سر در مورد همه‌پرسی، موضوعیت ندارد.

نکته‌ی دیگر، پیوند اصل نودونهم با اصل یک‌صد و هشتم قانون اساسی است؛ زیرا، به‌نظر می‌رسد نوعی تناقض میان مضمون و محتوای دو اصل با یک‌دیگر وجود دارد تا جایی‌که به‌نظر می‌آید موضوع نظارت موجود در اصل نودونهم، ناقض کلیت اصل یک‌صد و هشتم است. ما، در این مکتوب، این نکته را مفروض گرفتیم که تفسیر رسمی به‌عمل آمده از اصول قانون

اساسی، عین قانون اساسی است: تفسیر قانون اساسی در حکم قانون اساسی است. همان‌گونه که تفسیر قانون عادی در حکم قانون عادی می‌باشد. بنابراین، مفاد آن باید به اطلاع عموم برسد تا جایی که باید نسخه‌ای به اداره‌ی روزنامه‌ی رسمی جمهوری اسلامی ایران و نسخه‌ای به ریاست جمهوری ارسال شود تا از طریق رسمی و قانونی در مجموعه قوانین، طبع و به تمام واحدها، ابلاغ گردد (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۵۱). دو نکته‌ی دیگر نیز وجود دارد. یکی آن‌که صرف تقاضای تفسیر از طرف مقامات و سازمان‌ها، به معنای ابهام یا اجمال قانون اساسی نیست. بنابراین، شورای نگهبان، همان‌گونه که حق تفسیر دارد، حق تشخیص ضرورت تفسیر را نیز داراست. دیگر آن‌که، شورای نگهبان، حق دارد اظهار نظر مشورتی نماید و از ادخال در پروسه‌ی تفسیر رسمی خودداری ورزد. در موضوع مشهور به نظارت استصوابی، از یک سو، شورای نگهبان، رأی به ابهام و یا اجمال اصل نودونهم قانون اساسی داده و ضرورت تفسیر را تشخیص داده است و آن را جزئی از موارد شبهات مصداقیه‌ی تفسیر دانسته. از آن‌جا که درباره‌ی اصل نودونهم، نظر مشورتی ارائه نکرده، نشان دهنده‌ی آن است که جنبه‌ی ارشادی ندارد و به اصطلاح، امری مولوی را بر ساختار حقوقی کشور، جاری ساخته است. اما، از دیگر سو، اصل یک‌صد و هشتم قانون اساسی، چنین است که قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین‌نامه‌ی داخلی جلسات آن‌ها برای نخستین دوره باید به وسیله‌ی فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون به تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است. اصل یک‌صد و هشت قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸، نیز کمابیش همین مضمون را داشت و نسبت به متن همین اصل در قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸، تفاوتی بسیار اندک داشت. بنابراین، به نظر می‌رسد شورای نگهبان قانوناً حق ندارد بر فرآیند انتخابات مجلس خبرگان رهبری نظارت، آن هم از نوع استصوابی، داشته باشد. درست است که خود مجلس خبرگان رهبری شرایط اشتها به دیانت، اجتهاد در بعضی از مسایل فقهی، بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسایل روز، اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی و عدم سوء پیشینه‌ی سیاسی و اجتماعی را برای خبرگان

مقرر نموده و مرجع تشخیص را، فقهای شورای نگهبان، قرار داده است؛ ولی، قانون عادی حق ندارد قانون اساسی را نقض کند. قانون اساسی به مجلس خبرگان رهبری حق داده است در قانون مصوب خود، تغییر و تجدید نظر کند. اگر، مجلس خبرگان رهبری مصوبه‌ای تصویب کند و مطابق قانون اساسی، مرجع تشخیص صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان رهبری را، به مرجع دیگر احاله کند، آن وقت نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری موضوع اصل نودونه، و نیز تفسیر رسمی به عمل آمده از نظارت (نظارت استصوابی)، بلا موضوع می‌شود. به عنوان نمونه اگر مجلس خبرگان رهبری، دیوان عالی کشور را مرجع تشخیص صلاحیت داوطلبان انتخابات مجلس خبرگان رهبری، قرار دهد که مطابق با اصل ۱۰۸ قانون اساسی، نیز چنین حقی را داراست، آن گاه شورای نگهبان بر چه چیزی می‌خواهد نظارت کند، مگر آن که بگوییم نظارت شکلی بر فرآیند انتخابات می‌کند که این هم با مضمون موجود در مقوله‌ی استصوابی بودن نظارت، در تناقضی کامل است.

نکته‌ای دیگر هم هست که به نوعی، عبارت از حضور یک کژتابی موضوعی است در نوشتار اصول ششم و نودونهم قانون اساسی. اصل شش قانون اساسی ایران، اداره‌ی امور کشور از طریق اتکاء به آراء عمومی را جزء بایدهای کشورداری تلقی نموده و آن را به دو دسته‌ی انتخابات (رئیس جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها، و نظایر این‌ها- که درباره‌ی انتخابات مجلس خبرگان رهبری، به نوعی کم‌توجهی کرده)، و همه‌پرسی، منقسم ساخته است. اما، در اصل نودونه قانون اساسی، نظارت شورای نگهبان بر انتخابات شوراها، قید نشده است، و در عوض، انتخابات مجلس خبرگان رهبری، افزون شده است. ناگفته نماند که در اصل ۹۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸، خبری از نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری نبود و این نکته، از افزودنی‌های قانون اساسی بازنگری شده به سال ۱۳۶۸ است. بنابراین، یکی می‌بایست در اصل ششم قانون اساسی، نوعی اصلاح نوشتاری صورت گیرد و انتخابات مجلس خبرگان رهبری نیز قید شود؛ و دیگر هم، می‌بایست انتخابات شوراها نیز به اصل نودونهم اضافه می‌گردید. به دیگر تعبیر، نظارت شورای نگهبان بر اصل ششم قانون اساسی، به درستی در اصل نودونه، بازتاب نیافته است. اگر استدلال شود

که آخرین بند اصل یک‌صدم قانون اساسی، شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و نحوه‌ی انتخاب شوراها را به قانون عادی مصوب مجلس شورای اسلامی سپرده است، بدون درنگ می‌توان گفت که قوانین انتخابات ریاست جمهوری و مجلس و همه‌پرسی را نیز، مجلس به‌عنوان مرجع تصویب‌کننده‌ی قانون عادی، مدون و مصوب ساخته است؛ وانگهی، به‌موجب اصل هفتادویکم قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی در عموم مسایل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند که بی‌گمان یکی از آنها، قانون انتخابات است. این نکته، وقتی معنادار می‌شود که دقت کنیم اول شورای نگهبان، اصل نودونه را تفسیر و واژه‌ی نظارت را استصوابی اعلام می‌کند و سپس مجلس شورای اسلامی، در پروسه‌ی تصویب قانون انتخابات مجلس که یک قانون عادی است، دوباره این واژه را بر فضای انتخابات چیره می‌گرداند. البته غیر از این هم، راهی نداشت؛ زیرا، هرچه تصویب می‌کرد با این استناد که تفسیر قانون اساسی برابر با خود قانون اساسی است و قانون عادی می‌بایست مابین و خلاف قانون اساسی نباشد، توسط شورای نگهبان رد می‌شد. بنابراین، بازگفت مکرر این نکته که تلاش کنید نظارت استصوابی را از طریق مجاری قانونی بردارید، تلاشی بی‌پهلو است.

نکته‌ای دیگر هم هست که کژتابی موجود در اصل نودونه قانون اساسی را در کنار تفسیری که از آن به‌عمل آمده است، بیش‌تر معنادار می‌کند. ما، در قوانین انتخاباتی، با صلاحیت نامزدها، ثبت نام قطعی داوطلبان، تبلیغات نامزدها، شکایات داوطلبان، صدور اعتبارنامه برای نامزدهای پیروز انتخابات در کنار دیگر گام‌های اجرایی مرتبط با انتخابات، مواجه هستیم. بنابراین، آنچه که به‌نظر می‌رسد به قوانین انتخاباتی، شاخصیت می‌دهد، عبارت از مرکز‌محور (Logo Center) بودن شخص یا همان کاندیدا و داوطلب و نامزد انتخاباتی است. بازتاب این محور مرکزی را در تفسیر شورای نگهبان از اصل نودونه قانون اساسی شاهد هستیم. اما، در همه‌پرسی، هیچ‌کدام از این‌ها وجود ندارد؛ زیرا، اصلاً در همه‌پرسی‌ها، شخص خاص، موضوعیت ندارد و این، یک موضوع اختلافی است که محور رأی‌گیری همگانی قرار می‌گیرد. حال، اگر جنس انتخابات و همه‌پرسی فرق داشته باشد، که



دارد، نمی‌توان رأی برآمده از تفسیر واژه‌ی نظارت موجود در اصل نودونه را به همه‌پرسی هم تعمیم داد. زیرا، در صدر جمله‌های استعلام شماره‌ی ۳/۳۳ مورخ ۱۳۷۰/۲/۲۲ رییس هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، این گونه نوشته شده بود که «امر انتخابات از امور مهمه کشور است». شورای نگهبان نیز، در پاسخ خود، «تمام مراحل اجرایی انتخابات» را ذکر کرده بود که همگی نشان می‌دهند، منظور نظرشان، دست‌کم همه‌پرسی نبوده است. بنابراین، در کنار هم قیدنمودن نظارت بر انتخابات و همه‌پرسی در اصل نودونه، خالی از اشکال نیست. مگر آن‌که، خدای ناکرده، استصواب موجود در تفسیر اصل نودونه را حتی بر همه‌پرسی در همه‌ی جوانب و زمینه‌های آن حاکم گردانیم و به‌عنوان نمونه، براین باور مصرّ شویم که پرسشی را که می‌خواهیم در همه‌پرسی به تأیید و ردّ ملت بگذاریم، پیشاپیش شورای نگهبان باید حقّ داشته باشد که درمورد نوع و ماهیت و محتوای آن، دخالت کند و آن را مطابق با آنچه احساس می‌کند موافق یا مخالف موازین و مقرّرات شرع و قانون اساسی است، تغییر و تبدیل نماید. این امر، تطویل هم می‌تواند بیاید تا جایی که استصواب را شامل پاسخ مردم هم بدانیم که اگر از منظر شورای نگهبان، مقبول نبود، شورای نگهبان حقّ داشته باشد نتیجه‌ی همه‌پرسی را، هرچه که باشد، مردود اعلام دارد، مانند آن‌که حقّ دارد «بر حسب نظارت، مستقلاً انتخابات را در هر یک از مراحل، در کلّ و یا بعضی مناطق حوزه‌ی انتخابیه با ذکر دلیل باطل اعلام کند».

باز می‌گردیم به پرسش و پاسخی که در سال ۱۳۷۰، میان شورای نگهبان و نهادی وابسته به شورای نگهبان، ردّ و بدل شد و نظارت بر انتخابات را، استصوابی اعلام نمود. اکنون موقع آن است که با دوباره‌خوانی آن نشان دهیم که نوعی کژتابی بر ملاکننده‌ی راز، بر جریان تفسیر اصل نودونه، رواج یافته بود و رأی تفسیری را به‌نوعی کژی و کاستی، دچار ساخت. بر سرّ موضوع اصلی این مقاله، بازمی‌گردیم که چنین وانمود ساختیم که در اصل نودونه قانون اساسی، هم‌وزنی به چشم نمی‌خورد و جنس همه‌پرسی با انتخابات، یکسان نیست؛ بنابراین، ردیف‌ساختن مقوله‌هایی که از سنخی نابرابر هستند در یک اصل قانون اساسی و آن‌ها را تحت یک نوع نظارت واحد آوردن با سیطره‌ی یک نهاد ناظر، نادرست است. اما، نکته‌ی

انحرافی، جایی دیگر خود را نشان می‌دهد. آن‌جایی‌که، تفسیر اصل نودونه، بر متن اصل نودونه قانون اساسی، سیطره یافته؛ در این تفسیر هم، استصوابی بودن نظارت سیطره‌ی تامّ یافته، بنابراین، نظارت استصوابی بر کلیت اصل ۹۹ قانون اساسی، چیرگی پیدا کرده است.

### نتیجه‌گیری

بازخوانی دستورزبانی اصل نودونهم قانون اساسی، بیش از آنچه توصیه به اصلاح ویرایشی این اصل باشد و بیش از آنچه، توصیه به جداسازی نظارت بر انتخابات و نظارت بر همه‌پرسی باشد، یادآوری نکته‌ای دیگر است؛ از این منظر که، قاعدتاً پرسش رییس هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات می‌توانست چنین باشد: از آن‌جا که گاهی اوقات در خصوص کیفیت اجرا و نظارت، شائبه‌ی تداخل مطرح می‌گردد، لازم است نظر تفسیری شورای نگهبان درباره‌ی مدلول نظارت در اصل نودونهم، اعلام گردد. بنابراین، آوردن عبارت‌ها و جمله‌هایی شعارگونه و فاقد معنای محصل، مانند امر انتخابات از امور مهمه‌ی کشور است، امت اسلامی با رشد انقلابی در تمام دوره‌ها به‌نحو چشم‌گیر در انتخابات شرکت کرده‌اند، من بعد باید به‌نحو عمل شود که حضور آزادانه‌ی مردم هم‌چنان محفوظ بماند (یعنی تا زمانی‌که نظارت استصوابی نبوده، معلوم نمی‌شده که حضور مردم آزادانه بوده است یا خیر)، این امر مستلزم نظارت شورای نگهبان است (بدهت‌گویی شگفت‌آوری است؛ زیرا، این جمله، چه می‌آمد و چه نمی‌آمد، هم در قانون اساسی مصوّب ۱۳۵۸ و هم در قانون اساسی بازنگریسته‌ی ۱۳۶۸، نظارت شورای نگهبان پذیرفته شده بود)، تا در تمام جهات، رعایت بی‌طرفی کامل معمول گردد (یعنی تا پیش از تصویب نظارت استصوابی، رعایت بی‌طرفی کامل، معمول نمی‌شده است)، همگی نشان‌دهنده آن است که نوعی زمینه‌سازی برای گرفتن جوابی معین که از پیش بر روی آن توافق‌هایی صورت گرفته بود، آماده می‌شده است. در پرسش هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات، از بروز شائبه‌ی تداخل در کیفیت اجرا و نظارت، سخن به‌میان آمده و تفسیر شورای نگهبان را درباره‌ی مدلول اصل نودونه (بخوانیم مدلول نظارت موجود در اصل نودونه) خواسته بود. آن‌چه در سال ۱۳۷۰، برای شورای نگهبان مهم بود گرفتن بخشی مهم





از قدرت دستگاه اجرایی در زمینه‌ی انتخابات بود یعنی تأیید و ردّ صلاحیت اولیه‌ی کاندیداها. همین‌که این موضوع، در ید قدرت شورای نگهبان قرار گرفت، انگار به‌نظر می‌آمد مدلول نظارت، معین و معلوم شده بود. پس در هنگام تفسیر اصل نودونه، از آن‌جاکه نظارت استصوابی شورای نگهبان بر نامزدهای انتخاباتی، مدّ نظر آمده و محرز شده بود، واژه‌ای را در تفسیر اصل به‌کار بردند که در واقع، ویژه‌ی تمامیت متن اصل نودونه، نبود؛ زیرا، از یک‌سو، نوعی کرتابی دستوری بر این اصل حاکم و جنس انتخابات و همه‌پرسی، یکی فرض شده بود، و دیگر آن‌که، چون استصوابی بودن نظارت، از پیش تعیین و تصمیم گرفته شده بود، دقت نشد که ابداع ناگهانی واژه‌ی استصواب، بخشی از این اصل را از شمول واژه‌ی اختراعی، خارج می‌ساخت. درست‌تر آن است که بگوییم، کرتابی دستوری در اصل نودونه هر دو قانون اساسی مصوّب ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸، وجود داشت؛ ولی، تفسیر آن، نشان داد که نه خبرگان قانون اساسی و نه اعضای شورای بازنگری قانون اساسی، مدلول نظارت اصل نودونه را، استصواب به‌معنای ردّ و تأیید همه چیز، در نظر نیاورده بودند و این رأی، به رنگ سیاست زمانه‌ی ارائه‌ی تفسیر، آغشته شد تا جایی که نمی‌توان به‌طور صرف، بدان، از دریچه‌ی قانون و حقوق نگریست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



### فهرست منابع

- احمدی گیوی حسن، انوری حسن، دستورزبان فارسی ۱، تهران: فاطمی، چاپ بیست‌وششم، ۱۳۸۳.
- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۳۸.
- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۳.
- اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹.
- ارشدی، علی‌یار، حقوق اساسی و شرح و نقد قانون اساسی ایران، تهران: سرمدی، ۱۳۸۲.
- ارشدی، علی‌یار، نظارت شورای نگهبان بر انتخابات: استصوابی یا استطلاعی، حقوق اساسی، سال چهارم، شماره‌های ششم و هفتم، ۱۳۸۵، صص ۲۷ - ۴۳.
- اطاعت، جواد، نظارت بر انتخابات و شورای نگهبان، حقوق اساسی، سال دوم، شماره‌ی دوم، ۱۳۸۳، صص ۲۸ - ۴۸.
- انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن، دستورزبان فارسی ۲، تهران: فاطمی، چاپ بیست‌وچهارم، ۱۳۸۴.
- ایمانی، عباس، قطمیری، امیررضا، قانون اساسی در نظام حقوقی ایران: پیشینه، آموزه‌ها، قوانین، تهران: نامه‌ی هستی، ۱۳۸۸.
- جعفری ندوشن، علی‌اکبر، بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
- خسروی، حسن، حقوق انتخابات دموکراتیک، تهران: مجد، ۱۳۸۷.
- دارابی، علی، رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها، تهران: سروش، ۱۳۸۸.
- دیلمی معزی، امین، آشنایی با حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: جباری، ۱۳۹۰.
- روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، نظارت استصوابی، تهران: نشر افکار، ۱۳۷۸.
- رهنورد، فرج‌الله، مهدوی‌راد، نعمت‌الله، مدیریت انتخابات، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۹.
- رینولدز، آندرو، رایلی بن، الیس آندرو، دانشنامه‌ی نظام‌های انتخاباتی، ترجمه‌ی ابوذر رفیعی قهساره، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰.
- شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران: اطلاعات، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
- صفار، محمدجواد، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از اصلاحات، تهران: مؤسسه‌ی عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۲.



- علینقی، امیرحسین، نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- عمیدزنجانی، عباس‌علی، فقه سیاسی: حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
- عمیدزنجانی، عباس‌علی، حقوق اساسی ایران شامل دوران باستان، دوره‌ی اسلامی، مشروطه و جمهوری اسلامی ایران با اصلاحات بازنگری ۱۳۶۸، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- غمامی، محمدمهدی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
- مجیدی، محمدرضا، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
- محمودی، عبدالحسین، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: موج اندیشه، ۱۳۸۹.
- مدنی، سیدجلال‌الدین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران: قوه‌ی مقننه - شورای نگهبان، تهران: سروش، ۱۳۶۶.
- مدنی، سیدجلال‌الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پایدار، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
- مرندی، محمدرضا، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پارسایان، ۱۳۸۲.
- مشکوه‌الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی برپایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ملکزاده، محمد، مبانی دینی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
- مؤذنیان، محمدرضا، مجموعه‌ی نظریات شورای نگهبان: تفسیری و مشورتی درخصوص اصول قانون اساسی به‌انضمام استفساریه‌ها و تذکرات ۱۳۸۰-۱۳۵۹، تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱.
- مهرپور، حسین، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر، ۱۳۸۷.
- نجفی اسفاد، مرتضی، محسنی، فرید، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران شامل مبانی نظام، نهادهای سیاسی و شرح قانون اساسی، تهران: الهدی، ۱۳۷۹.
- وحیدیان کامکار، تقی، عمرانی، غلام‌رضا، دستور زبان فارسی (۱)، تهران: سمت، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۹.
- هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران: نشر میزان، چاپ هجدهم، ۱۳۸۶.
- هدایت‌نیا، فرح‌الله، کاویانی، محمدهادی، بررسی فقهی / حقوقی شورای نگهبان، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، ۱۳۸۰.
- یزدی، محمد، قانون اساسی برای همه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.